



Analyzing the different angles of the indefinite verb in the Holy Qur'an (a case study of Surah Mubarakah)

Mohamad GHorban Kiani^{1*} Hossein Ahmadi²

* Corresponding Author, Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran .Email: mohammad.kiani@yahoo.com

² PhD in Arabic language and literature, Shahr Kurd, Iran .Email: Nahw63@yahoo.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
June 01, 2022
Accepted
September 30, 2022

Keywords:
*The Holy Qur'an,
Surah Baqarah,
Ishtaq Akbar,
sovereignty and
reference, unknown
verb*

ABSTRACT

The indefinite verb is a linguistic process that is studied in the Arabic language from the sound and phonetic, derivational, semantic, and syntactic perspectives, as well as various other angles that are not considered in this research. The structure of the known and unknown verb from different dimensions has been noticed and investigated for a long time, and in linguistic studies and linguistic sciences, the unsaid angles of this syntactic element were revealed more and more. The present research seeks to 1. reveal the importance of having the same root of verbs in the production of sounds and sounds of indefinite verbs, 2. explain the category of removing the subject and the dominance of the object and its relationship with the imperative or transitive nature of the indefinite verb, and 3. discuss about the two-object indefinite verbs and create a new grammatical role. Since the conceptual importance of the subject of verbs, including indefinite verbs, for us non-Arabic speakers, is more apparent through the recitation of the Holy Quran, the present research aims to provide analytical examples of the verses of the Holy Quran. This research has been done in a descriptive-analytical way..



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

واکاوی زوایای مختلف فعل مجهول در قرآن کریم (بررسی موردی سوره ی مبارکه بقره)

محمد قربان کیانی^{۱*} حسین احمدی^۲

^{۱*} استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. mohammad.kiani@yahoo.com

^۲ دکتری زبان و ادبیات عرب، شهر کرد، ایران. Nahw63@yahoo.com

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۲/۰۵/۰۱

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۷/۰۸

چکیده

فعل مجهول یک فرایند زبانی است که در زبان عربی از منظرگاه های صوتی و آوایی، اشتقاقی، معنایی، ونحوی وهمچنین زوایای گوناگون دیگری که در این پژوهش مورد نظر ما نیستند مورد پژوهش قرا می گیرد. ساختار فعل معلوم ومجهول از ابعاد مختلف، از دیر باز مورد توجه وبررسی قرار گرفته است که در مطالعات زبانی وعلوم زبان شناسی، زوایای ناگفته ی این عنصر نحوی هرچه بیشتر آشکار گردید. پژوهش حاضر در پی آن است تا ۱. اهمیت هم ریشه بودن افعال را در تولید صوت وآوای افعال مجهول آشکار سازد، ۲. مقوله ی حذف فاعل وحاکمیت مفعول وارتباط آن با لازم ویا متعدی بودن فعل مجهول را تبیین نماید و ۳. درباره ی افعال مجهول دو مفعولی وایجاد نقش دستوری جدید بحث کند. از آنجا که اهمیت مفهومی مبحث افعال و از جمله افعال مجهول برای ما غیر عرب زبانان بیشتر از طریق تلاوت قرآن کریم نمود می یابد، جستار پیش رو در پی آن است تا مثال های تحلیلی از آیات قرآن کریم باشند. انجام این پژوهش به شکل توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، سوره بقره، اشتقاق اکبر،

حاکمیت ومرجع گزینی، فعل مجهول

۱- مقدمه

ساختار فعل مجهول فرایندی است که در زبان عربی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد و این امر به دلیل اهتمام خاص این زبان به بیان و شیوه‌ی تعبیر است که زبان‌شناسان فراوانی در قدیم و امروز به بررسی این فعل در زبان عربی پرداخته‌اند. از جمله‌ی این بزرگان کسانی چون أخفش، سیبویه، فراء، ابن سراج و ... می‌باشد. این در حالی است که زبان‌شناسان عربی کاربرد فعل مجهول را در بین دو گروه مورد بررسی قرار داده‌اند؛ گروهی که به ساختار و استعمال فعل مجهول توجهی نداشتند از جمله الأكادیه و الجعزیه و گروهی که به ساختار مجهول اهتمام ویژه‌ای داشتند از جمله زبان‌های سامی غربی، مثل زبان عربی، زبان عبری قدیم و وسطی. (can restes.1996.p95)

کاربرد این فعل در قرآن کریم بر اعجاز بلاغی این کتاب آسمانی افزوده است. آنچه علمای بلاغت در حذف فاعل یا به تعبیری فعل مجهول بیان داشته‌اند ذوق بلاغی و حس ادبی بود که اهل بلاغت امروزه با استناد به آراء قدیمی‌ها آن را واکاوی و تحلیل ادوات لغت و تأکید و اقناع شنونده می‌دانند.

حذف فاعل یک اسلوب گفتاری است که در همه زبان‌های زنده دنیا نمود دارد و این مهم علاوه بر صرفه جویی زبانی و پرهیز از بیهوده گویی دارای اغراض و فواید ارزشمند بی‌شماری می‌باشد؛ چنانکه هرگاه در کلام نشانه‌ای لفظی و یا معنوی بر مقصود مورد نظرمان وجود داشته باشد، ذکر آن نشانه و در واقع قرینه، از درجه اعتبار یک سخنگوی آشنا با اسالیب سخن می‌کاهد که در ادامه به برخی از اغراض حذف فاعل اشاره خواهیم کرد.

امروزه با مطرح شدن علوم زبانی و زبان‌شناسی بررسی قواعد صرفی و نحوی زبان عربی و همچنین دیگر زبان‌ها رونق بیشتری یافته است. علم زبان‌شناسی قابلیت‌های مختلف قواعد زبانی را آشکار می‌کند به عنوان مثال فعل مجهول از دیر باز مورد بررسی قرار گرفته است و امروزه زوایای مختلف آن به چالش کشیده می‌شود.

پژوهش حاضر در پی آن است تا فعل مجهول را با نمونه‌های قرآنی در سه موضوع اشتقاقی و صوتی، دستوری و ایجاد کننده‌ی نقش نحوی جدید و همچنین از منظر ساختاری که یکی از عنصرهای خود یعنی (فاعل) را از دست داده است و عنصری دیگر یعنی (مفعول) با قاعده حاکمیت و مرجع‌گزینی به جایگاه عنصر نقش باخته انتقال یافته است را مورد بررسی قرار دهد و ارتباط این فرایند را در تعیین لازم یا متعدی بودن فعل مجهول، اثبات کند.

اهمیت نقش اشتقاق و هم‌ریشه بودن افعال معلوم و مجهول در صرف و تولید صوت در زبان عربی نکته قابل توجهی است؛ این در حالی است که در زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی و انگلیسی، تولید صوت جدیدی با تغییر ساختار معلوم به مجهول مشاهده نمی‌شود که ما این موضوع را تحت تأثیر قاعده‌ی اشتقاق اکبر بررسی کرده‌ایم. همچنین بررسی قابلیت ایجاد نقش نحوی جدید از بطن ساختار افعال دو مفعولی مجهول و بسط معنایی فعل مجهول مورد نظر ما بوده است، که در پایان اثبات فرضیه‌های مطرح شده به تکمیل کار ما خواهد انجامید.

امید است پژوهش پیش‌رو در پاسخگویی به جزئی از سؤالات مربوط به مبحث فعل مجهول توانا باشد.

فعل مجهول در گذشته نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است هرچند مطالعات در اکثر مواقع مانند امروزه وارد مطالعات زبان‌شناسی نشده اما زمینه‌ی مناسبی برای بسط و انطباق با علوم روز را فراهم آورده است. فعل مجهول دارای قابلیت‌های معنایی فراوانی است که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بررسی و به چالش کشاندن برخی زوایای فعل مجهول به مطالعات امروزه رونق داده است. از جمله مطالعاتی که درباره‌ی فعل مجهول صورت گرفته است می‌توان به چندین مورد اشاره کرد از جمله:

«الفعل المبني للمجهول في اللغة العربية أهمية، مصطلحاته، أغراضه»، (۲۰۰۶)، پژوهشی گسترده درباره مهم‌ترین اغراض لغوی، نحوی، و بلاغی فعل مجهول که توسط عبدالفتاح محمد در مجله دانشگاه دمشق به چاپ رسیده است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی فعل مجهول در زبان‌های فارسی و عربی از منظر دستوری و معنایی» سال (۱۳۹۱)، توسط منصوره زركوب و سارا

رضایی نوشته شد. «زبان شناسی فعل مجهول دانشی برای تصویرگری صحنه های غیبی قرآن کریم»، (۱۳۹۳)، تألیف ابوالفضل سجادی و همکاران به رشته تحریر در آمده است. «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی» در مجله پژوهش های زبان-شناسی، «ساخت ناگذرا در فارسی» (۱۳۸۶).

در باره ی مطالعات فعل مجهول با توجه به دیدگاه های علوم زبان شناسی می توان گفت مطالعات اندکی انجام شده است که بدون شک هنوز به حد کافی نرسیده است. امروزه علم زبان شناسی می تواند ابزار سودمندی در جهت آشکارسازی زوایای گوناگون علوم از جمله علوم قرآنی باشد. همانطور که می بینیم مطالعات زبان شناسی در باره فعل مجهول بیشتر در زبان فارسی انجام شده است و امید است که در آینده مطالعات زبانی و زبان شناسی در زمینه ی علوم قرآنی بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

۲- تعریف فعل معلوم و مجهول و موارد استعمال ساختار مجهول در زبان عربی

فعل معلوم فعلی است که فاعلش با آن ذکر شده باشد مانند: (برئ القلم) دانش آموز قلم را تراشید. و فعل مجهول فعلی است که فاعل آن حذف شده و مفعول جانشین آن شود مانند: (برئ القلم) قلم تراشیده شد. فعل مجهول از فعل متعدی ساخته می شود گاهی نیز اگر نائب فاعل مصدر یا ظرف باشد می توان از فعل لازم مجهول ساخت مانند: (سهر سهر طویل) مدتی طولانی شب زنده داری شد. و (صیم رمضان) ماه رمضان روزه گرفته شد. (غلابی، ۱۳۳۰، ۴۸/۱).

اینک به سه دسته بندی مختلف فعل مجهول اشاره می کنیم.

❖ اهداف فعل مجهول از دیدگاه لغویون:

- ۱- حذف فاعل جهت اصلاح سجع
- ۲- حذف فاعل به خاطر رعایت وزن شعر
- ۳- حذف فاعل به قصد ایجاز

❖ اهداف فعل مجهول از دیدگاه نحویون:

- ۱- حذف فاعل بخاطر معلوم بودن آن.
- ۲- حذف فاعل بخاطر ترس از ذکر آن
- ۳- حذف فاعل بخاطر تعظیم
- ۴- حذف فاعل بخاطر تحقیر
- ۵- حذف فاعل بعلت ابهام.

- ۶- حذف فاعل بخاطر عدم تعلق غرض بذکر آن

❖ اهداف فعل مجهول از دیدگاه علمای بلاغت:

- ۱- دلالت فعل مجهول بر تعدد
- ۲- دلالت فعل مجهول بر استقرار وثبات
- ۳- دلالت فعل مجهول بر تعمیم و تهویل
- ۴- دلالت فعل مجهول بر تأکید وقوع آن. (عبدالفتاح، ۲۰۰۶، ۴۳-۶۲).

۱-۲- لازم یا متعدی بودن فعل مجهول:

برخی زبان شناسان قدیم و جدید فعل مجهول را یک فعل لازم می دانند نه متعدی و در مقابل برخی دیگر بر متعدی بودن فعل مجهول تأکید می کنند. راسخ مهند، فعل مجهول را یک فعل لازم می داند (راسخ مهند، ۱۳۸۶، ۸) همچنین «نوبهار» معتقد است که «فعل های متعدی» اگر مجهول شوند چون فاقد مفعول می شوند اطلاق اسم متعدی بر آنها نادرست است و در واقع همه ی فعل های مجهول لازم می باشند. (نوبهار، ۱۳۷۲، ۵۴).

علاوه بر این گروهی فعل مجهول را یک فعل متعدی می‌دانند و دسته‌ای دیگر از نحوین مثل سیبویه و جرجانی، بر لازم بودن فعل مجهول تأکید دارند. به عقیده‌ی سیبویه جملات (جَلَسَ عمرو) و (ذَهَبَ زيدٌ) با جملات (ضَرَبَ زيدٌ) و (يُضْرَبُ عمرو) از نظر عناصر کارکردی مساوی می‌باشند و وجه مساوات میان فاعل و نائب فاعل از جهت اسناد است (زوز، ۲۰۰۹، ۱۳).

بنابراین فعل مجهول از آن جایی که فاعلش حذف شده و مفعولش نقش مفعولیت خود را از دست داده و به جایگاه نائب فاعلی تغییر جایگاه می‌دهد، فعلی متعدی نیست. همان‌طور که قبلاً گفتیم فعل‌های متعدی اگر مجهول شوند چون فاقد مفعول می‌شوند اطلاق اسم متعدی بر آن‌ها نادرست است و در واقع همه‌ی فعل‌های مجهول لازم می‌باشند. با توجه به تشریح بحث، نویسندگان پژوهش بر این باورند که: در مرحله‌ی اول باید فعل مجهول را یک ساختار متعدی دانست تا بتوان مفعول را به جایگاه نائب فاعل انتقال داد و فاعل را به عنوان عنصر نقش‌باخته حذف کرد و در مرحله‌ی دوم که مفعول تغییر جایگاه داده است در واقع جمله شامل دو رکن فعل و نائب فاعل می‌شود و مفعول حذف شده است بنابراین اطلاق اسم متعدی بر ساختار مجهول جدید صحیح نمی‌باشد.

۲-۲- ارتباط بین قاعده‌ی اشتقاق اکبر و صوت در فعل مجهول:

اشتقاق، در لفظ به معنای شکافتن و در اصطلاح، بیرون آمدن و نشأت لفظی از لفظ دیگر است؛ به طریقی که در لفظ و معنا تناسبی وجود داشته باشد. بنا بر یک تعریف قریب دیگر اشتقاق، اخذ صیغه‌ای از صیغه‌ی دیگر با اتفاق آن‌ها در معنا و ماده‌ی اصلی و وجود هیأت ترکیبی معین جهت صیغه‌ی ثانی است تا با آن بر صیغه‌ی نخست با زیادتی معنادار دلالت کند. (سیوطی، ۱۹۹۷، ۳۵۱/۱)

سیوطی در «الإنقان»، تسلط بر علم اشتقاق را از جمله شروط مفسر بر می‌شمارد. (سیوطی: ۱۹۹۷، ص ۱/۳۴۶). در کتب زبان‌شناسی، این نامگذاری به ابن جنی نسبت می‌دهند؛ ایشان در کتاب «الخصائص» بابی را به این عنوان یعنی «باب فی الاشتقاق الأكبر» اختصاص داده و در تعریف آن گفته است: اشتقاق اکبر عبارت است از حمل معنایی واحد بر یک ماده ثلاثی و جابجایی-های ششگانه آن به گونه‌ای که این ترکیب‌های ششگانه و تمام صیغه‌های آنها در آن معنای واحد مشترک باشند و اگر احیاناً یکی از این ترکیب‌ها و یا صیغه‌های آنها با معنای مورد نظر چندان ارتباط نداشت باید با توجه به تأویلی ماهرانه میان آن دو رابطه برقرار کرد. در این جابجایی، گاهی دو کلمه ساخته می‌شوند که کاملاً یک معنا را دارند مانند «إِضْمَحَلَّ وِإِضْمَحَلَّ» یا «طَمَسَ وِطَمَسَ» این دو فعل معنای «نابود شد»، «از بین رفت» می‌دهند و از لحاظ معنا یکسان می‌باشند ولی ترتیب حروف آنها جابجا شده است که اصطلاحاً به این نوع تقلیب «قلب مکانی» گفته می‌شود. (قباه، ۲۰۰۷، ۳۴).

ولی آنچه مقصود ابن جنی می‌باشد این است که معنای کلمات جابجا شده در نهایت به یک معنای اصلی ختم شود و در یک بُن مصدری با همدیگر اشتراک معنوی داشته باشند. وی درباره (جَبَر) می‌گوید جابجایی‌های این ماده در هر جا و در هر صورت معنای «قوت و شدت» را شامل می‌شود و نمونه‌هایی را ذکر می‌کند مانند: ۱- جَبَر: جَبَرْتُ العِصْمَ = استخوان شکسته را بستم ۲- جَرَب: انسان آزموده ۳- بَجَر: أَبْجَر الرجل: مستغنی و بی نیاز گردید ۴- بَرَج: بُرَج معنای کوشک یا قلعه را می‌دهد که قلعه نشانه قدرت است. ۵- رَجَب: رَجَبْتُ الرجل: مرد را بزرگ داشتم و کارش را قدرت و نیرو بخشیدم. ۶- رَجَج: رَجَجی: مردی که به علمش می‌نازد. حال آن که کارش کمتر از آن ارزش دارد. نفس خود را بزرگ می‌شمارد و امر آن را تقویت می‌کند. (انور، ۲۰۱۰، ۴۶۸).

البته این جنی خود اعتراف می‌کند که تطبیق و پیاده کردن اشتقاق اکبر در مورد تمام لغات، کاری سخت و دشوار است و لذا منتقدان زیادی در گذشته و معاصر نسبت به نظریه ابن جنی وجود دارند که از جمله آنها سیوطی در کتاب «المزهر» و یا ابراهیم انسل در کتاب «من اسرار اللغة» از او انتقاد کرده و این مثال‌ها را برای اثبات نظریه اشتقاق اکبر کافی نمی‌دانند.

با وجود این انتقادات، نظریه ابن جنی مبنی بر ارجاع جابجایی‌های یک ماده به ریشه ثلاثی که ضمناً حامل معنای مشترک و عام آن ماده است، در مقایسه با اندیشه برخی از معاصران که معتقد به ثنایی و یا دو حرفی بودن ریشه‌های بعضی از افعال هستند، اندیشه‌ای پذیرفتنی و معتدل به شمار می‌رود. آنچه مهم است این است که اشتقاق مقبول تنها در هماهنگی قالب و ساختار نمی‌باشد بلکه

اعتبارات صوتی نیز در آن بسیار دخیل می‌باشند و این هماهنگی را در مرحله اول اشتقاق مشاهده می‌کنیم که آن اشتقاق یک فعل از ریشه و اصل آن می‌باشد. (مدوح، ۲۰۰۸؛ ۱۰۱ و ۱۱۱).

حال به بررسی و پاسخگویی به سؤالی می‌پردازیم که در ارتباط بین قاعده‌ی اشتقاق اکبر و صوت فعل مجهول مطرح کرده‌ایم. از نظر صوت ساخت فعل مجهول عربی تغییری صرفی در دو حرکت از حرکات فعل است که در نتیجه‌ی این تغییرات صرفی، تعدادی تغییرات صوتی در حرکات فعل رخ می‌دهد، این تغییرات بر اساس مکونات صوتی فعل و صفات صرفی از جمله صحیح بودن و معتل بودنش، مجرد یا مزید بودنش، ماضی و مضارع بودنش متفاوت می‌باشد. (الشمسان، ۱۹۹۲، ۱)

در نتیجه‌ی تغییرات صوتی در فعل مجهول برخی ساختارهای ظاهری آن با ساختارهای فعل معلوم یا با ساختارهای فعل مجهول دیگر مطابقت پیدا می‌کند مانند شباهت ظاهری ساختار مجهول از فعل مضارع مجرد با مجهول فعل مضارع باب إفعال: رَجَعَ. يَرْجِعُ. يُرَجِعُ. (همان، ۲۹) اینک برای پاسخ به سؤال وجود ارتباط بین ریشه افعال و صوت آن‌ها به این آیه توجه کنیم:

«الَّذِينَ يَتَقَصُّونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱. (بقره؛ ۲۷)

. مشاهده می‌کنیم بین دو فعل يقطعون و فعل يوصل که به صورت مجهول به کار رفته است تضاد برقرار می‌باشد چراکه قطع نقیض وصل است: «اهل شر» در سیاق معلوم و «اهل خیر» در سیاق و ساختار مجهول آمده است. در آیه مشاهده می‌شود که ساختار مجهول که دلالت بر نعمت، خیر و رحمت می‌کند در مجاورت با فعل متضاد معلوم خود که دلالت بر شر و بلا دارد آمده است؛ در این آیه با مجهول آوردن فعل «يوصل» يك مجموعه‌ای از امور خیر را بیان می‌نماید در مقابل یا در تضاد با يك مجموعه شر که به صورت معلوم آمده است. (عبدالفتاح، ۲۰۰۶؛ ۶۲)

همانطور که ذکر شد اعتبارات صوتی در دو ساختار معلوم و مجهول دارای اهمیت بسیاری است. فعل مجهول يوصل را می‌توان تحت عنوان نظریه صوتی مقطع (phonology) بیان کرد و مقطع در واقع اصواتی می‌باشند که در جریان کلام بیان می‌شوند که این مقطع می‌تواند حدّ اعلاّی صوت باشد و یا حدّ ادنی و پایین که در ساختار معلوم و مجهول در صوت و شنیدن با استفاده از صامت‌ها و صانت‌ها درک می‌شود یا می‌توان این‌گونه بیان کرد که: فعل معلوم (وصل) با تغییر صامت [ب] به [و] و [و] به [ب] به (وصل) تبدیل شده است که این تغییر آوایی را صوت کلامی و یا فونیمات (phonemes) می‌نامند که در واقع می‌تواند نوعی پژوهش در حیطه گفتاری و شنیداری در ساختارهای متعدد باشد (مقدور، ۲۰۰۱، ۶۳).

آنچه دارای اهمیت می‌باشد این است که در تغییر ساختار جمله از معلوم به مجهول علاوه بر نقش صامت‌ها، صوائت نیز دارای اهمیت بسیاری می‌باشند به خصوص در تبدیل صانت فتح به ضم و بدون در نظر گرفتن این تغییرات در صوائت، صامت‌ها به تنهایی قابلیت تغییر ساختار را ندارند. (عبد الجلیل: ۲۰۱، ۲۰۴).

می‌توان گفت نمود قاعده اشتقاق اکبر در جریان صوتی افعال مجهول دارای اهمیت می‌باشد. در بررسی صیغه‌های ثلاثی، رباعی و خماسی يك فعل مجهول می‌توان با استناد به قاعده «هم ریشه» بودن افعال معلوم و مجهول به توافق و هم‌آوایی صوتی آن نیز پی برد. این در حالی است که ما تنها در زبان عربی این تغییرات آوایی و صوتی را در ساختار مجهول در مقایسه با ساختار معلوم مشاهده می‌کنیم و در زبان‌های فارسی یا انگلیسی در ساختار مجهول در مقایسه با ساختار معلوم این تغییرات آوایی و صوتی دیده نمی‌شود و این امر به دلیل قانون اشتقاق و هم‌ریشه بودن افعال بر طبق قاعده اشتقاق اکبر می‌باشد که ارتباط بین صوت ساختار مجهول را با قاعده‌ی اشتقاق اکبر آشکار می‌سازد و ما در زبان فارسی و انگلیسی تنها با حذف فاعل و ثبوت مفعول به ساختار مجهول و معلوم دست می‌یابیم.

^۱ . فاسقان کسانی هستند که پیمان خداوند را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند اینها زیانکارانند.

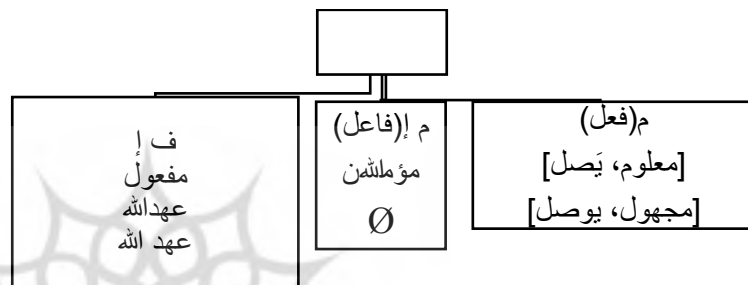
اینک در بررسی فعل مجهول (یُوصل) از بعد آوایی می‌توان گفت صوت (واو) در صورتی که در ابتدای کلمه یعنی حرف اول باشد کشیدگی صوتی ندارد و اگر حرف دوم تا هفتم باشد این کشیدگی وجود دارد. پس در فعل معلوم (وَصَلَ) کشیدگی آوایی در حرف (واو) نمی‌بینیم ولی در فعل مجهول (یُوصل) از آنجایی که (واو) حرف دوم قرار دارد دارای کشیدگی می‌باشد و صوت (یاء) اگر اول کلمه تا هفتم باشد کشیدگی دارد همانطور که این نمود را در ساختار مجهول یُوصل می‌بینیم. (همان، ۹۴-۹۵) و (همان: ۲۰۰۲؛ ۴۲۱-۴۲۲). به جدول‌های زیر توجه کنیم:

نمودار صوتي و همريشه بودن آيه ذكر شده به شرح زير مي باشد:

معلوم = يصل المؤمنون عهد الله.

مجهول = یوصلُ عهد الله.

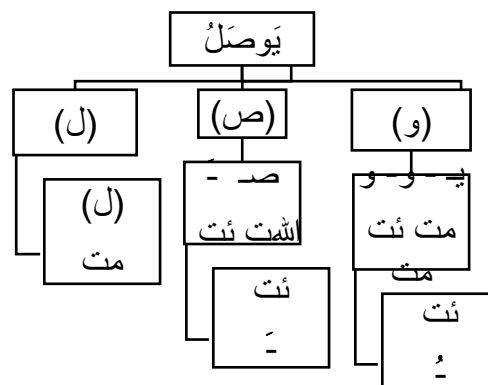
جدول (الف):



جدول (ب):

صیغہ	معلوم	مجهول
	« یُصل » مت ت مت ت مت ↓ [-]	« یوصلُ » مت ت مت ت مت ↓ ↓ [-] [-]

جدول ج:



همانطور که قبلاً اشاره کرده‌ایم در بررسی فعل مجهول (يُوصَل) از بعد آوایی می‌توان گفت در فعل معلوم (وَصَلَ) کشیدگی آوایی در حرف (واو) نمی‌بینیم ولی در فعل مجهول (يُوصَل) از آن جایی که (واو)، حرف دوم قرار دارد دارای کشیدگی می‌باشد و صوت (الیاء) اگر اول کلمه تا هفتم باشد کشیدگی دارد همان‌طور که این نمود را در ساختار مجهول «يُوصَل» می‌بینیم. (همان، ۹۴-۹۵ و همان: ۲۰۲؛ ۴۲۱-۴۲۲). با توجه به نمودارهای رسم شده می‌توان به این دستاورد رسید که در زبان عربی بین ریشه افعال و ساختار معلوم و مجهول و بعد آوایی و صوتی این افعال، براساس قاعده‌ی اشتقاق اکبر ارتباط وجود دارد.

درباره‌ی فیزیولوژی تولید صوت یک دیدگاه عام و متداول این است که یادگیری صحبت کردن به یک زبان فقط نیازمند کنترل چند ماهیچه محدود است که لب‌ها، آرواره و زبان را حرکت می‌دهد؛ این اندام‌ها در هر موردی به آسانی قابل مشاهده هستند ولی در واقعیت وضعیت بسیار پیچیده‌تر و غامض است چراکه در خلال تولید امواج صوتی که گفتار را بوجود می‌آورند بیش از صد ماهیچه به طور مستقیم و مستمر در کار کنترل دخیل هستند. متکلمین به میزان زیادی کنترل بر روی اصواتی که تارهای صوتی می‌توانند تولید کنند دارند، برای مثال توانایی خواندن یک ترانه و یا یک آهنگ بستگی به توانایی تغییر حالت و کشیدگی سریع و دقیق تارهای صوتی جهت رسیدن به نت‌های صحیح دارد اگرچه توانایی خوب آهنگ خواندن در معرفی گوناگونی فردی زیاد است ولی توانایی کنترل حالات و کشیدگی تارهای صوتی مورد لزوم برای گفتار نیز در محدوده توانایی همه‌ی متکلمین، عادی است. (ادریان اکمجان: ۱۳۸۲؛ ۷۱).

در بررسی فعل مجهول (يُوصَل) ما به این مهم دست یافته‌ایم که این فعل در زبان عربی با حفظ شکل صوری خود و با تغییر حرکتی و اعرابی تولید صوت می‌کند. در قرآن کریم افعال مجهول دامنهی وسیعی را در بر می‌گیرند که بر اساس قاعده اشتقاق اکبر و هم-ریشه بودن افعال، شکل صوری فعل معلوم در تغییر حالت به فعل مجهول حفظ شده است و این تغییر صوتی در دیگر زبان‌ها از جمله زبان فارسی و یا انگلیسی تحت تأثیر هم‌ریشه بودن افعال نمی‌باشد به نمونه‌های زیر توجه کنیم:

a- Hurricanes destroy a great deal of property each year.

❖ (ساختار معلوم) طوفان‌ها هر ساله خسارت‌های مالی بسیاری را به بار می‌آورند.

b- A great deal of property is destroyed by hurricanes each year.

❖ (ساختار مجهول) اموال زیادی هر ساله توسط طوفان نابود می‌شوند. (تیموری، ۱۳۸۴؛ ۱۹۸)

در این دو جمله مشاهده می‌کنیم که در زبان انگلیسی و همچنین در زبان فارسی فاعل با استفاده از حرف اضافه (by) می‌تواند به ساختار مجهول تبدیل شود و هیچگونه تغییر صوتی و آوایی جدیدی در تغییر افعال معلوم به افعال مجهول ایجاد نکند و این امر در زبان عربی اتفاق افتاده است. نکته‌ی قابل توجه این است که در زبان فارسی تنها تغییرات صرفی در فعل مجهول اتفاق می‌افتد ولی در زبان عربی علاوه بر تغییرات صرفی تغییرات صوتی نیز اتفاق می‌افتد. (زرکوب ۱۳۹۱؛ ۱۰۷).

۲-۳- قاعده‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی در فعل مجهول و عنصر نقش‌باخته فاعل:

پیش از شروع بحث به این نکته توجه کنیم که آوردن حرف اضافه (به وسیله‌ی) به همراه ساختار مجهول در زبان عربی ممنوع است مثلاً صحیح نیست که بگوییم: (عُوقِبَ أَخُوكَ مِنَ الْمَعْلَمِ) و در این صورت باید فعل به صورت معلوم ذکر شود و گفته شود: (عاقب المعلم أخاك). (استرآبادی، ۱۳۶۶؛ ۱۰۹/۱).

بنابر این به عقیده شرتونی اگر این‌گونه حروف اضافه به همراه ساختار مجهول ذکر شوند به این معناست که این روند در ادبیات عرب دخیل شده است که انتقادهایی در این باره بر وی وارد شده است و آورده اند که: "اگرچه چنین کاربردی امروزه شایع است اما در متون فصیح و کهن عربی نیز مشهود است و منحصر به زبان عصر حاضر و نویسندگان این عصر نیست تا دخیل شمرده شود و نویسندگان و فصحای زبان عربی نیز گه‌گاه فعل مجهول را به همراه فاعل ذکر کرده‌اند مانند (معقولةٌ بيد الهوى مربوطةٌ بيد الريب) به

معنای (به وسیله هوای نفس به اندیشه کشیده شده و به دست حوادث ناگوار زمانه تربیت شده) و نمونه دیگر (اُغْتِيلَ بسوء من جهة من كان يبغيه) به معنای (توسط کسی که با او دشمن بوده است به طرز ناگواری ترور شده است). (زركوب، ۱۳۹۱؛ ۹۷).

حال به مثالی از قرآن کریم توجه کنیم. خداوند در آیه ۱۵۴ سوره بقره می‌فرماید: « وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ » ۲ در آیه ذکر شده فعل مجهول به صورت مضارع آمده است که بر ثبوت حکم و عمومیت آن بدون محدود بودن به یک زمان خاص مورد نظر است در صورتی که اگر این فعل به صورت ماضی (قُتِلَ)، بیان می‌شد این معنا را افاده می‌کرد که این امر فقط مربوط به زمان گذشته است بدون اینکه زمان حاضر را نیز در برگیرد در حالی که فعل (یقتل) بر من (قُتِلَ) و من (یقتل) و من (سیقتل) اشاره دارد. این فعل به صورت مجهول و بدون اشاره به فاعل آمده است تا بیان کننده این امر باشد که این قتل بر (مَنْ یقتل) مقدر بوده است. (عبد الفتاح، ۲۰۰۶؛ ۵۷).

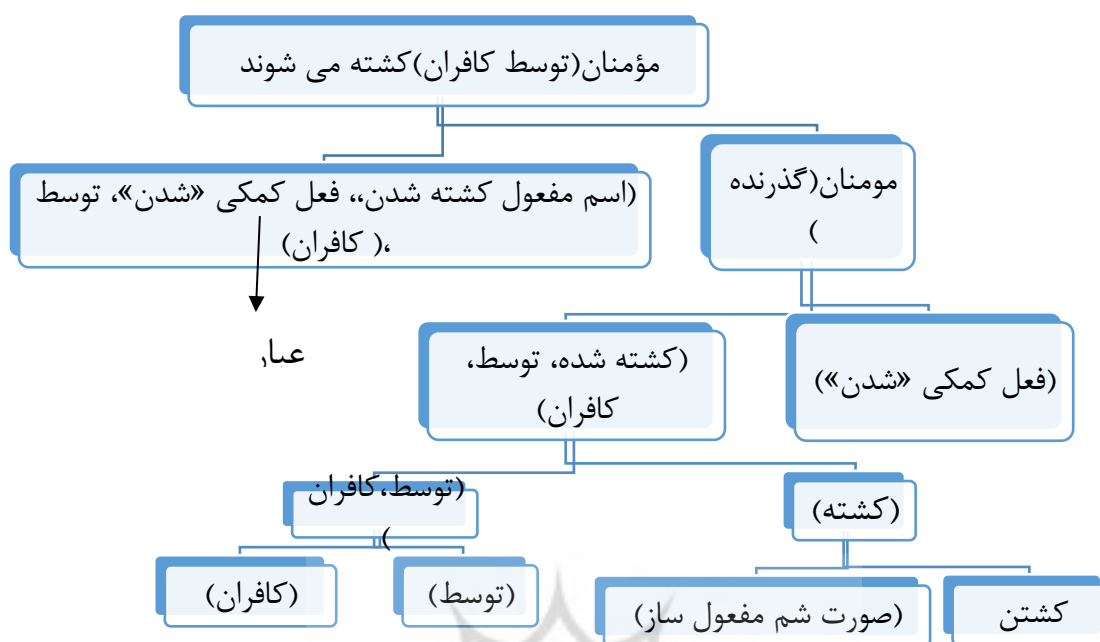
آیه مذکور علاوه بر استواری و ثبات، نوعی پیوستگی را نیز در خود نهفته دارند. در این آیه، فعل (یقتل)، محدودیت زمانی را از بین می‌برد و کشته شدن در راه خداوند را تنها مختص به یک زمان نمی‌داند بلکه زمان گذشته و آینده را نیز در بر می‌گیرد. حال این پیوستگی می‌تواند فعل مجهول را به یک فرایند تبدیل کند که در آن فرایند مجموعه‌ی بیشتری از امور در ارتباط می‌باشند که آن مجموعه ترسیم صحنه کشته شدگان در راه خداوند می‌باشد. در درک این صحنه ذهن ما می‌تواند با دو صحنه‌ی متفاوت روبه رو شود که نتیجه دو ساختار متفاوت باشد؛ یعنی ساختار معلوم و ساختار مجهول.

این پیوستگی و استمرار علاوه بر بعد معنایی که محدودیت زمان را از بین می‌برد می‌تواند استمرار نحوی و ساختاری نیز باشد. اینجاست که نحو و زبان‌شناسی در هم آمیخته می‌شوند و اهمیت حروف اضافه به خصوص حرف اضافه (با واسطه) در ساختار مجهول، آشکار می‌گردد.

به درخت واره‌ی آیه ذکر شده توجه کنید.

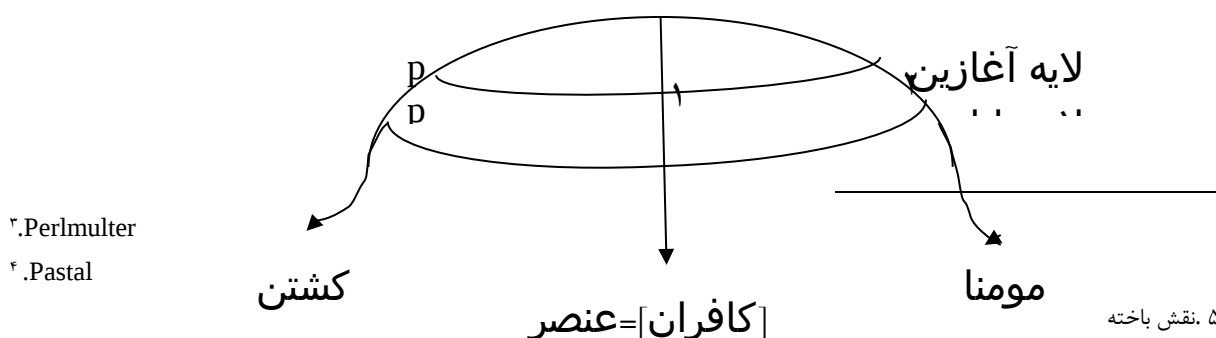
شکل (الف):

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



همان طور که در شکل (الف) مشاهده می‌کنیم در ساخت مرکب (مؤمنان [توسط کافران] کشته می‌شوند) وجود فعل کمکی مجهول ساز «شدن» عبارت را فرآیندی می‌کند. فعل کمکی «شدن» با اسم مفعول مورد نظر ترکیب شده در آخر «مؤمنان» به عنوان گذرنده در جایگاه مشخص شده‌ی فاعل قرار می‌گیرد. نکته قابل اهمیت در اینجا توجه به عنصر نقش‌باخته فاعل می‌باشد که موجب تغییر ساختار معلوم به مجهول می‌شود.

در واقع وقتی می‌گوییم «مؤمنان کشته شدند» تغییر ساختاری است که در جمله معلوم با حذف فاعل یا فاعل نقش‌باخته صورت گرفته و تبدیل به جمله مجهول شده است. در این باره "پریومتر" ۳ و "پستال" ۴ (۱۹۸۳) ادعا می‌کنند که جمله‌ها ممکن است بیش از یک بازنمود نحوی داشته باشند و فرضیه‌ی جهانی انطباق تنها در بازنمود آغازین نقش می‌کند (پریومتر و پستال: ۱۹۸۳؛ ۳-۲۹). بنابراین در مورد ساخت مجهول چنین فرض می‌شود که باز نمود آغازین آن، مانند ساخت معلوم است و عملکرد قاعده مجهول سازی موجب می‌شود تا مفعول مستقیم آغازین به جایگاه فاعل برکشیده شود و همچنین فاعل آغازین به جایگاه متممی تنزل می‌یابد در این دستور برای فاعلی که جایگاه اصلی خود را از دست داده و به جایگاه متممی منتقل می‌شود از اصطلاح رابطه «نقش‌باخته»^۵ (abiigüe) استفاده می‌شود. بنابراین فاعل آغازین (کنشگر) در ساخت مجهول نقش‌باخته (آ) نامیده می‌شود. نمودار زیر شبکه رابطه‌ای جمله‌های مجهول فوق را نشان می‌دهد.



۳. Perlmutter

۴. Pastal

عنوان «نقش‌باخته» برگرفته از کلمه فرانسوی (chomeur) به کار گرفته نشده یا (بی‌هوده است) و در کاربرد زبان‌شناسی آن بدان معناست که اسمی در لایه‌ی کنونی رابطه‌ی دستوری اصلی را در بیشین داشته است که آن را از دست داده است. (ارسلان گلفام (۱۳۸۵)، ص ۱۱۶) (دبیری مقدم، ۱۳۷۸؛ ۳۱۰-۳۱۱).

یکی از نظریه‌های مطرح که نقش عنصر نقش‌باخته و حاکمیت عنصر دیگر را نشان می‌دهد نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است که در سال (۱۹۸۱) از سوی چامسکی معرفی شد است. نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، گاه نظریه اصول و پارامترها نیز خوانده می‌شود. (چامسکی؛ ۱۹۸۶؛ ۶). چامسکی بر اساس قاعده‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی در مثال (مؤمنان [توسط کافران] کشته شدند) می‌گوید:

کشتن: [NP-V] <کنشگر، کنش پذیر>

$$\left\langle \text{کنشگر } (i), \text{ کنش پذیر} \right\rangle \left[\left[\left[NP_i \text{ توسط } pp \right] \right] [NP \text{ — } vJ_V -] \right] \text{ کشته شدن:}$$

(گلفام: ۱۳۸۵؛ ۱۳۹)

هم فعل معلوم (کشتن) و هم فعل مجهول (کشته شدن) یک موضوع درونی کنش پذیر دارند اما در مدخل فعل مجهول، یک گروه حرف اضافه‌ای اختیاری وجود دارد که گروه اسمی متمم آن نقش معنایی کنشگر را به عهده دارد؛ از سوی دیگر همین نقش معنایی در مدخل فعل معلوم، از آرکان ساخت موضوعی است و عنصری اجباری محسوب می‌شود. در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی جابجا شدن گروه اسمی «مؤمنان» و قرار گرفتن آن در جایگاه فاعل نمونه‌ای است از یک قاعده‌ی جهانی که حرکت گروه اسمی نامیده می‌شود. حرکت گروه اسمی قاعده‌ای است فراگیر و نمونه‌ای از حرکت آن‌ها محسوب می‌شود.

حرکت گروه اسمی همان چیزی است که ما در فرضیه‌ها بیان کرده‌ایم و از دو جهت دارای اهمیت است؛ از طرفی ما آن را در دو ساختار مجهول که فاعل خود را از دست داده و تحت عنوان فاعل نقش‌باخته بیان شده است مورد توجه قرار داده‌ایم و از جهتی به ساختار جدید ایجاد شده از حذف عنصر فاعل و حاکمیت عنصر مفعول توجه داریم.

بنابراین: ساختار مجهول دارای یک عنصر نقش‌باخته به نام (فاعل) است و مفعول با حاکمیت و مرجع‌گزینی خود با از دست دادن جایگاه مفعولیت به جای فاعل به جایگاه نائب فاعلی انتقال می‌یابد. این فرایند با اثبات لازم و یا متعدی بودن فعل مجهول در ارتباط است. نویسندگان در این پژوهش معتقدند که فعل مجهول در مرحله اول که فاعل خود را از دست می‌دهد به منزله ساختاری است که یکی از عنصرهای اصلی خود را باخته است و در مرحله دوم که مفعول از جایگاه خود انصراف داده و جایگزین فاعل می‌شود دیگر مجهول فعلی متعدی نیست بلکه فعلی است لازم که عنصر مفعول خود را از دست داده است.

❖ عامل ابتدائی در ساختار فعل مجهول:

واکاوی اغراض گوناگون ساختار مجهول در قرآن کریم نوعی آشنایی زدایی در درک اولیه مفهوم و همچنین غرض این افعال را بر ما می‌نمایاند: نوعی دوری از قرابت معنایی و به تبع آن قرابت ذهنی که خود از زیبایی‌های فصاحت و بلاغت و ادبیات این کتاب آسمانی است. بدون شک پُر بسامد بودن استخدام این افعال در قرآن کریم اعجاز هرچه بیشتر آن را بر ما می‌نمایاند. خداوند در آیه ۲۴۷ سوره بقره می‌فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَمَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۷

در آیه‌ی ذکر شده لم یؤت در واقع به جای لم یعط به کار رفته است و این فعل به صورت مجهول به کار رفته است به دلیل علم به فاعل. و در آیه فوق (لم یؤت) آمده است گویا از گفتن جمله «لم یؤت الله» إحصا شده است. (سلیمان، ۱۱۹۷، ۲۰۴).

فعل مجهول از بعد ایجاد معنا و ترکیب جدید، دارای اهمیت می‌باشد: بدین معنا که هرگاه فعل مجهول از افعال دومفعولی یا بیشتر باشد می‌تواند یک ترکیب جدید بوجود آورد و این تغییرات در فعل متعددی روی می‌دهد هرچند ممکن است بوجود آورنده ترکیب جدید نباشد. در به شمار آوردن یک ترکیب به عنوان ترکیب جدید باید بین دو مفعول یک علامت معنایی یا رابطه‌ی معنایی و منطقی دقیقی برقرار باشد یا به تعبیری یک نوع رابطه‌ی عامل و معمولی و یا یک رابطه‌ی نحوی وجود داشته باشد تا بتوان آن را ترکیب جدیدی که از بطن ترکیب مجهول بیرون آمده، قلمداد کرد. (مازن الوعر، ۱۹۹۲؛ ۳۱) آنچه در این مبحث مورد نظر ما می‌باشد بررسی عامل معنوی می‌باشد که در واقع عامل رفع مبتدا و خبر است که آن را عامل ابتدائیت می‌نامند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(a) ظننت السحابَ ممطرًا

(b) السحابُ ممطرٌ

همان طور که مشاهده می‌کنید با تغییر ترکیب و ایجاد یک ترکیب جدید، اعراب و نقش کلمات نیز در قرار گرفتن در یک ساختار جدید تغییر می‌کند؛ این امر در افعال متعددی روی می‌دهد. این در حالی است که فعل دو مفعولی که مجهول شده است می‌تواند ساختار جدیدی ایجاد نکند که به نمونه‌ای از آن در سوره بقره اشاره می‌کنیم:

لم یؤت (یعط) سعة من المال.

سعة من المال

همان طور که می‌بینیم در آیه مذکور با وجود مجهول شدن فعل دو مفعولی ساختار جدیدی مبنی بر مبتدا و خبری که نقش رفع داشته باشد و به عنوان عامل ابتدائی در نظر گرفته شود وجود ندارد.

چامسکی (۱۹۶۵) درباره‌ی عدم ایجاد یک ترکیب جدید در صورت استخدام فعل مجهول دو مفعول عنوان (selectional rules) را بیان می‌کند. (چامسکی، ۱۹۶۵؛ ۵۵) بنابراین افعال دو مفعولی هر گاه مجهول شوند همیشه ایجاد یک معنای جدید که در قالب مبتدا و خبر باشد، نمی‌کنند و عامل ابتدائیت در افعال مجهول دو مفعولی همیشه اتفاق نمی‌افتد.

۳- نتیجه‌گیری

■ فعل مجهول دارای قابلیت‌های بررسی صوتی و آوایی، اشتقاقی و هم ریشگی با فعل معلوم، ایجاد ساختارهای نحوی و دستوری جدید و ... می‌باشد.

^۱. و پیامبرشان به آنان گفت: خداوند، طالوت را برای زمامداری شما مبعوث کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟ گفت: خدا او را برگزیده و او را در علم و جسم وسعت بخشیده است. خداوند ملکش را به هر که بخواهد می‌بخشد و احساس خداوند وسیع است (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.

- نقش اشتقاق و هم ریشه بودن افعال معلوم و مجهول در صرف و تولید صوت در زبان عربی، نکته قابل توجهی است؛ این در حالی است که در زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی و انگلیسی ما تولید صوت جدیدی با تغییر ساختار معلوم به مجهول وجود ندارد ولی ما این موضوع را تحت تأثیر قاعده «اشتقاق اکبر» بررسی کرده‌ایم.
- برخی از نحوی‌ها فعل مجهول را یک ساختار متعدی می‌دانند و گروهی دیگر فعل مجهول را لازم می‌دانند، نویسندگان پژوهش بر این باورند که: «در مرحله اول باید فعل مجهول را یک ساختار متعدی دانست تا بتوان مفعول را به جایگاه نائب فاعل انتقال داد و فاعل را به عنوان عنصر نقش باخته حذف کرد و در مرحله‌ی دوم که مفعول تغییر جایگاه داده است در واقع جمله شامل دو رکن فعل و نائب فاعل می‌شود و مفعول حذف شده است بنابراین اطلاق اسم متعدی بر ساختار مجهول جدید صحیح نمی‌باشد».
- ساختار مجهول دارای یک عنصر نقش باخته به نام (فاعل) است و مفعول با حاکمیت و مرجع‌گزینی خود با از دست دادن جایگاه مفعولیت به جای فاعل به جایگاه نائب فاعلی انتقال می‌یابد. این فرایند با اثبات لازم و یا متعدی بودن فعل مجهول در ارتباط است.
- نویسندگان در این پژوهش معتقدند که فعل مجهول در مرحله‌ی اول که فاعل خود را از دست می‌دهد به منزله‌ی ساختاری است که یکی از عنصرهای اصلی خود را باخته است و در مرحله‌ی دوم که مفعول از جایگاه خود انصراف داده و جایگزین فاعل می‌شود دیگر مجهول فعلی متعدی نیست بلکه فعلی است لازم که عنصر مفعول خود را از دست داده است.
- افعال دو مفعولی هر گاه مجهول شوند همیشه ایجاد یک معنای جدید که در قالب مبتدا و خبر باشد نمی‌کنند و عامل ابتدائیت در افعال مجهول دو مفعولی همیشه اتفاق نمی‌افتد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. استرآبادی، رضی الدین محمد بن الحسن، (۱۳۶۶ه.ش)، شرح الرضی علی الکافیة، حاشیة سیّد شریف جرجانی، تهران - انتشارات مرتضوی .
۳. أنور، عبد الحمید الموسی (۲۰۱۰) فی اللغة العربیة و فنون (الضّاد)، دار النهضة العربیة، بیروت، لبنان
۴. تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴)، راهنمای تافل، تهران - انتشارات رهنما .
۵. دبیری مقدم، محمد (۱۳۷۸) زبان شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران، انتشارات سخن
۶. راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۶) ساخت ناگذرا در فارسی، مجله زبان و زبان شناسی، دوره ۳، شماره اول، دانشگاه بوعلی سینا .
۷. زکوب، منصوره (۱۳۹۱) بررسی تطبیقی فعل مجهول در زبان های فارسی و عربی از منظر دستوری و معنایی، سال چهارم، پیاپی ۲، دانشگاه اصفهان.
۸. زوز، لیلە، (۲۰۰۹)، المبنى للمجهول بین انتزال البنية واسترسال المعنى، مجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية و الإجتماعیة، العدد الخامس
۹. سلیمان، فتح الله احمد، (۱۱۹۷) الفعل في سورة البقرة، دراسة لغویة، الدكتور فتح الله احمد سلیمان، قاهره
۱۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، (۱۹۹۷) المزهر فی علوم اللغظ و انواعها، قم، انتشارات فیروزآبادی
۱۱. الشرتونی، رشید، (۱۳۶۸) مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم
۱۲. الشمسان، أبو أوس، (۲۰۱۱) إهمال المبنى للمفعول (المجهول). مطبعة المدني، الجده .
۱۳. عبد الفتاح، محمد، (۲۰۰۶) فعل المبني للمجهول في اللغة العربیة، اهمیة، مصطلحاته، اغراضه، مجلة جامعة دمشق، المجلد ۲۲
۱۴. عبد القادر، عبد الجلیل (۲۰۰۲) علم اللسانیات الحدیثة، عمان، اردن، چاپ اول.
۱۵. -----، (۲۰۱۱) علم الصرف الصوتی، دار الصفا للنشر و التوزیع، عمان
۱۶. الغلاینی، مصطفی، (۱۳۳۰)، جامع الدروس العربیة، بیروت، بی نا .
۱۷. قباوه، فخر الدین، (۲۰۰۷) وظیفه المصدر فی الاشتقاق و الإعراب بحث میدانی للتأسیل، دار القلم العربی، چاپ اول
۱۸. گلفام، ارسلان، (۱۳۸۵) اصول دستور زبان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی انتشارات سمت.
۱۹. مقدور، احمد محمد (۲۰۰۱) اللسانیات و آفاق الدرس اللغوی، دار المعاصر، بیروت، لبنان
۲۰. ممدوح، محمد خسارة، (۲۰۰۸) علم المصطلح و طرائق وضع المصطلحات فی العربیة، دار الفكر، دمشق
۲۱. نوبهار، مهرانگیز، (۱۳۷۲) دستور کاربرد زبانی فارسی، تهران، انتشارات رهنما
۲۲. الوعر، مازن (بی تا) التولید النحوی و الدلالي والصوتي لصیغ المبني للمجهول في اللغة العربیة معالجه لسانیة، حاسوبیة، جامعة دمشق